

به مناسبت نمایش آثار نقاشی علی میرفتاح در گالری آرتیبیشن

انگار کرکس و کلاغ و کرگدن هر سه پرنده‌اند

فاروق مظلومی؛ وقتی مجله کرگدن منتشر شد، اهالی و اصحاب رسانه و قلم، بیشتر و پیش‌تر از محتوای آن به‌عنوان آن پرداختند. انتخاب اسم یک حیوان با فرم نامرتب برای ذهن‌های مرتب عجیب بود، اما برای من بیشتر روح Absurd (بی‌منطق) موجود در فرم کرگدن مسئله بود و این انتخاب را ستودم. منظور من از ابزورد چیزی نیست که به غلط، پیوج و مهمل ترجمه می‌شود بلکه همان بی‌منطقی است که در فلسفه آلبر کامو وجود دارد و از یک فرامنطق انسانی صحبت می‌کند. راستی چرا انسان فکر می‌کند با منطق می‌تواند مشکلات جهان را حل کند؟ منطقی که با شکست نسخه‌های کلی‌اش برای جهان، جنگ‌های جهانی را موجب شد و انسان با شکست فراواقعیت‌ها در مدرنیسم به پست‌مدرنیسم روی آورد. گویا شکستی جدید بود که با ایدئولوژی انکار و نفی به وجود آمد.

اما فرم کرگدن از آغاز پیدایشش از نسخه‌های کلی زیبایی‌تبعیت نکرده و پست‌مدرن بوده است. شاید انسان برای هنر خودش بتواند تاریخ منظم تدوین کند اما بود یا نبود نظم تاریخی برای زیبایی‌شناسی هنر هستی، محل شک و سؤال است. فارغ از این بحث‌ها با خواندن استیتمنت نمایشگاه کرگدن، دلیل نام‌گذاری مجله و ارادت علی میرفتاح را به کرگدن دانستم.

هنرمند در استیتمنت نمایشگاه نوشته است:

«کرگدن‌ها تنها سفر می‌کنند»، مرامشان تنهایی و پوست‌کلفتی و صبر و تأمل و تحمل است. مهم‌تر از آن، دشمن کسی نیستند، دشمن قابل‌اعتنایی هم الا آدمیزاد ندارند. شکار نمی‌کنند، شکار هم نمی‌شوند، مگر اینکه آدمیزاد در شاخ و شانه‌شان طمع کند. فرزندان آدم حرمت چه کسی و چه چیزی را نگه داشته‌اند که وفار و تنهایی این گیاه‌خوار باستانی دومی‌اش باشد؟ کرگدن اما بیدی نیست که به باد چهار تا صیاد حریص بلرزد یا از ترس تازه به دوران رسیده‌ها خلوت پرمرزورزش را با شیوه مبتذل زندگی عوض کند. موجودی که عصر یخبندان را پشت‌سر گذاشته، شک نکنید از پس طماعان دودوزه‌بار مزور دروغ‌زن نیز برمی‌آید. شیوخی و از روی نغتن نیست که من این بزگوار را تحسین می‌کنم و در زندگی و ادبیات و هنرش الگو می‌گیرم. با همین تشبیه به کرگدن است که سخت و سست جهان را تاب آورده‌ام و به ابتدال فرایگر خو نگرفته‌ام. کرگدن هم‌رنگ جماعت نمی‌شود و



تن به پلشتی نمی‌دهد. شاخش را هم بشکنند چیزی از هیبت و شکوهش کم نمی‌شود. پوست‌کلفتی هزار عیب داشته باشد، این یک حسنش را باید بزرگ شمرد و مدام یادآوری‌اش کرد که پوست‌کلفت اساطیری ما به همان شیوه معهود مانده و می‌ماند، با پادهای موسمی چپ و راست نمی‌رود، بنا به پاره‌ای ملاحظات نان به نرخ روز نمی‌خورد، دستت از مرام کرگدنی‌اش برنمی‌دارد. شما چنین موجود شریفی را نمی‌ستاید؟ راستش را بخواهید، نمایشگاه حاضر در اصل تحسین همین مرام‌نامه و خصلت‌های کریمانانه است. یک جور تکریم تنهایی و بردباری و پوست‌کلفتی و گیاه‌خواری و بخشندگی.

وقتی در راه نمایشگاه بودم از خودم می‌پرسیدم آیا ارادت من به هنرمند نمایشگاه در ارزیابی ارزش استیثکی (زیبایی‌شناسانه) ارتباط با آثار تأثیر خواهد گذاشت؟ میرفتاح زیست چندساختی دارد؛ گرافیست است. نقاشی می‌کند. از سردربرهای معروف مطبوعات است. فیلم‌نامه هم نوشته است اما نام نیکش در همه جمع‌ها ساحت دیگری دارد. وارد نمایشگاه می‌شوم، یک سالن به کرگدن اختصاص دارد و یک سالن به کلاغ.

با صداقت و شسهامت از رنگ‌های شاد استفاده کرده

است؛ زرد و قرمز براق، این روزها تکرنگ سیاه بخشی از نمایش روشنفکری شده است و کم‌کم احتمال سقوط تابلوهای تکرنگ سیاه مات به ورطه هنر کیچ بیشتر می‌شود. کادرهای بسته از کرگدن نشان می‌دهد هنرمند در پی منظره‌نگاری و روایت‌سازی نبوده است و پرتره‌های مختلف از کرگدن -جلو، پشت، نیمرخ - این حیوان عزیز را در موقعیت انسانی قرار می‌دهد. یعنی سوبیه نگاه توریستی به حیوان که موجب کالانگاری حیوانات به‌عنوان خادمان صنعت سرگرمی انسان است. در این تابلوها دیده نمی‌شود. این منظر به حیوان نقاط خیزش حسی را به وجود می‌آورد که شاید برای همه مخاطبان قابل کشف نباشد. ابعاد آثار نشان می‌دهد که هنرمند قصد نداشته است با تغییر تند و محسوس اندازه واقعی حیوان (چه خیلی کوچک و چه خیلی بزرگ) هیجان مخاطب را برانگیزد. گاهی غایتب اخلاق هنرمند در اثرش کاملا مشهود است.

اما در سالن کلاغ‌ها نقاشی‌هایی از کلاغ روی روزنامه‌های دهه اول انقلاب را داریم. این دهه از فعال‌ترین دوره‌های مطبوعات ایران بوده است. انتظار می‌رود نقاشی کلاغ به‌عنوان نماد خبرسانی و خبرسازی



در کنار اخبار آن دوره، مخاطب را در روایت‌های تودرتوی آن سال‌ها بیفکند. اما به احتمال قوی این اتفاق برای مخاطب‌های مختلف رخ نمی‌دهد؛ چراکه به دلیل استفاده فراوان از روزنامه در دهه‌های گذشته برای نقاشی، این رخداد معمول شده است. اما اگر مخاطب فاصله‌اش را با آثار تغییر دهد و بتواند حداقل عناوین خبرها را بخواند، تاظـر کلاغ با اخبار روزنامه‌های دهه اول انقلاب برایش هیجان‌برانگیز می‌شود. حتی رده سنی مخاطبان در مواجهه با این کلاغ‌های روی روزنامه تأثیرگذار است. احتمالا افراد میانسال با این آثار ارتباط مفهومی و جوان‌ترها ارتباط فرمال برقرار می‌کنند.

سال‌ها پیش به دلیل تلفات کم انسان به کلاغ و کرکس نسبت به سایر پرنده‌ها، یادداشتی در روزنامه ایران داشتم با عنوان «کرکس و کلاغ هم پرنده‌اند». با توضیقاتی که علی میرفتاح از آزادی و رستگاری کرگدن کردن است، فهمیدم در مورد این موجود نازنین هم دچار سوء‌فـهـام بوده‌ایم و الان سخت است این موجود سنگین‌وزن را حتی با آن شاخ مردافکش چهارپا بنامیم.

انگار کرکس و کلاغ و کرگدن هر سه پرنده‌اند.

شدم که مخاطب نیز خیلی زود این تناسب را درک می‌کند.

♦ **در بسیاری از آثار این مجموعه، تنه درختان مانند میله‌هایی قطور و به رنگ‌های طوسی و خنثی نقش بسته‌اند، آیا این بازنمایی و همچنین سخری زمینه در برخی نقاشی‌ها به مسائل سیاسی و اجتماعی گره خورده است؟**

من عنصری را که جنبه نمادین و تمثیلی داشته باشد به طبیعت نبرده‌ام. یک تابلو داشتم که کرگدن را پشت سیم‌خاردار گذاشته بودم. شنیده بودم که در بعضی پارک‌های طبیعی از سیم خاردار استفاده می‌کنند؛ یعنی به نظرم طبیعی بود که در محیط زندگی کرگدن‌ها سیم‌خاردار دیده شود اما به دلیل اینکه سیم‌خاردار به‌شدت جنبه سمبولیک دارد و مخاطبم ممکن بود به‌جای لذت‌بردن و مواجهه زیبایی‌شناسه با نقاشی گرفتار پیام‌های سیاسی و اجتماعی شود، آن را از این دو مجموعه کنار گذاشتم. در این تابلوها درخت‌ها و کرگدن‌ها صرفا برای رسیدن به یک فرم زیبایی‌شناسانه کنار هم قرار گرفته‌اند. رنگ‌ها هم همین‌طور.

♦ **تجربه کار با متریال متنوع مانند چوب و روزنامه را به‌عنوان بستری در خلق آثار هنری قطور دیدید؟**

بیشتر کارها روی بوم است، چندتایی روی چوب و کاغذ. شاید دلیل تنوعش این باشد که دور و برم فقط همین بسترها را داشته‌ام و البته روزنامه در این میان حسابش فرق می‌کند که پیش‌تر توضیح دادم.

♦ **کرگدن همان‌طورکه در اثر اوژن یونسکو اشاره شده و شما هم به نوعی دیگر در توضیح این مجموعه اشاره کردید، خوی غیرانسانی دارد، با توجه به این مجموعه و انتشار مجله محبوب «کرگدن» توسط شما، به نظر نوعی همدات‌پنداری میان شما و کرگدن وجود دارد.**

کرگدنی که من در ۳۰، ۴۰ سال گذشته در زندگی و کارم پیی گرفته‌ام متفاوت از کرگدن یونسکو بوده است. یونسکو می‌خواهد یک خطر مهیب را گوشزد کند. او می‌خواهد بگوید که یکی‌یکی پوست‌کلفت می‌شویم و انسانیت خود را زیر این ظاهر زمخت به فراموشی می‌سپریم؛ اما من همواره منش و سلوک کرگدن را تحسین کرده‌ام و راه گریز از شیوه مبتذل زندگی را شنیه به کرگدن معرفی کرده‌ام. اشاره من همواره به عیارت حکیمانه بودا بوده که چون کرگدن تنها سفر کن. این تنهایی که من از حرف بودا و سلوک کرگدن می‌فهمم، متفاوت است از آنچه یونسکو یا ساراماگو می‌گویند. بیش از اینکه من با کرگدن همدات‌پنداری داشته باشم به نوعی تاسی می‌کنم. کرگدن موجود غریبی است. از روزگار باستان تا امروز مقاومت کرده و شرایط سخت را تاب آورده است. درعین‌حال نه شکار می‌کند و نه شکار می‌شود. به‌عبارتی نه دشمن دارد و نه با موجودی دشمنی می‌کند. البته همان‌طورکه در استیتمنت نمایشگاه گفتم آدمیزاد این تناسب را بر هم زده. مع‌الوصف خصوصیات کرگدن می‌تواند از ما انسان‌های بهتری بسازد. اگر به دیده تأمل در رفتار حیوانات دقت کنیم، می‌توانیم بسیار بسیار اعتبار بگیریم. همین بحث تنهایی و فردیتی که در کرگدن هویداست می‌تواند تنهایی اگزیتانسیالیستی ما را معنا و جهت بدهد. با صبوری و تأملش بی‌جهت نیست که کرگدن‌ها در دنیای امروز بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته‌اند. این موجود چیزهایی دارد که خوب است از او بیاموزیم.

♦ **راه فعالیت در هنر تجسمی را ممتد می‌بینید یا آن را صرفا به‌عنوان تجربه‌ای یا بستر دیگری برای بیان «کرگدن» به‌شمار می‌آورید؟**
خدا بخواد جدی‌تر نقاشی را ادامه می‌دهم. فعلا هم پروژه‌هایی در دست دارم که اگر تمام شوند، حتما در معرض دید داوران و منتقدان و مخاطبان هنرهای تجسمی قرارشان می‌دهم. خدا را شکر فعلا در این پیرانه‌سر، تنها حال و حوصله‌ای که برابیم مانده حال و حوصله نقاشی است.

♦ **به نظرتان این فعالیت هنری شما را به بازار اقتصادی هنر تجسمی وارد می‌کند؟**

این سؤال را فکر کنم رفقای گالری آرتیبیشن باید بگویند. من حقیقتش تازه وارد این دنیا شده‌ام و چیز زیادی از مناسبات و اقتضاتش نمی‌دانم. البته اگر امرا معاش من از طریق نقاشی باشد، نعم‌المطلوب. اما اینکه در این بازار جایی دارم یا نه، نمی‌دانم.

اخبار برگزیده

عکسی از دوسمندر خالدار جایزه مسابقه عکاسی کلوزآپ را دریافت کرد

جزئیات جهان

عکاسان سراسر دنیا با شرکت در مسابقه عکاسی کلوزآپ، تصاویری حیرت‌انگیز از دنیای اطراف را به نمایش گذاشتند. جشن عکاسی کلوزآپ (CUPOTY) یک رقابت جهانی برای نمایش تصاویری است که به ما کمک می‌کنند دنیا را از نو ببینیم. در این رویداد عکس‌های کلوزآپ، ماکرو و میکرو حضور دارند و موضوع چهارمین دوره آن CUPOTY CHALLENGE: Minimal بود. این دوره از جشن سالانه عکاسی کلوزآپ با جذب بیش از ۹ هزار شرکت‌کننده از ۵۳ کشور جهان، در شاخه‌هایی مانند حیوانات، حشرات، پروانه‌ها و سنجاقک‌ها، پرتره بی‌مهرگان، قارچ‌ها، گیاهان، زیر آب، ساخته دست بشر و… برگزار شد. جایزه اصلی این مسابقه به عکسی از سامانتا استفنز، عکاس کانادایی، تعلق گرفت که تصویری تلخ از دو سمندر خالدار را که توسط یک گیاه گوشت‌خوار بلعیده می‌شوند، ثبت کرد.

نقاشی خط‌های طاهره الله‌دادیان در ترانه باران به نمایش در آمد

نمایش هنرمند برگزیده

کالری ترانه‌باران نقاشی خط‌های طاهره الله‌دادیان را از عصر جمعه ۲۳ دی ۱۴۰۱ به تماشا گذاشته است. «موج‌های خفته» عنوان این مجموعه است. طاهره الله‌دادیان متولد ۱۳۴۹ حائز رتبه برتر نقاشی خط در جشنواره شمهه است و رتبه اول نستعلیق در جشنواره کتابت اسما حضرت معصومه(س) را در کارنامه دارد و آثارش در کشورهای مختلفی مانند ایتالیا، ترکیه، کانادا، امارات و… به نمایش درآمده است.
محبوبه کاظمی‌دولابی، مدیر نگارخانه ترانه باران، متنی را در صفحه شخصی‌اش به اشتراک گذاشته است. او نوشته: «روزهای سرد و سخت است که بدون تعارف حال هیچ‌کس خوش نیست. به نگاه من، در این وانفسا «ما مردم» باید بیش از همیشه به یکدیگر و به همه فکر کنیم؛ انسانیت حکم می‌کند «همه مردم» را ببینیم؛ و به زعم من برای سفره‌هایی که از همیشه کوچک‌تر و خالی‌تر است به سهم خود چاره‌اندیشی کنیم. بخشی از جامعه هنری معترض‌اند و معتقدند نباید این روزها فعالیت هنری داشت اما حتما این عده از معیشت هنرمندان هم باخبرند و می‌دانند در این گرانی و تورم که خط فقر اکثریت هنرمندان و خانواده‌های آنان را بلعیده ادامه شرایط کنونی بسیار دشوار است. دیگر مشاغل، این روزها مشغول کارند اما به‌خصوص جامعه تجسمی در سکوت و تعلیق؛ قابل‌اینکه تجسمی در تمام این سال‌ها کمترین برخورداری از دولت‌ها را داشته و روی پای خود به عنوان شغل مستقل و بخش خصوصی ایستاده است. غیر از ضرورت تأمین هزینه‌های زندگی از رهگذر برپایی نمایشگاه و فروش حتی اندک آثار هنری، هنر را درمان می‌دانم، به عنوان واگوکننده دردهای مردمی که صدای‌شان در جامعه شنیده نمی‌شود».
کاظمی‌دولابی افزوده است: «انتقال و خالی‌ماندن صحنه را زینده هنر و هنرمند نمی‌دانم و اتفاقا معتقدم آنها که هنر را دوست نمی‌دارند و همواره خواهان تحدید فعالیت‌های هنری بودند از این سکون و تعطیلی خرسندند و رضایت قلبی دارند؛ اگر رسم‌مان شنیدن و درک‌کردن هم است، به انتخاب هم نوع و همکار خود احترام بگذاریم و آیین «قضاوت کنیم» را ملکه ذهن کنیم؛ توهمین و برجسب‌زدن، روشنایی چراغ روح را می‌کشد و به تن جامعه ترک می‌اندازد.



«...دمت گرم و سرت خوش باد

سلامم را تو پاسخ کوی، در بگشای...»

بیایم چون اخوان‌ثالث بزرگ، نگذاریم در سرمای زمستان دست دوست یخ بزند، به هم شجاعت و جسارت دهیم و مانند همه مشاغلی که مشغول کارند پرچم هنر را بالا برسیم و هر یک در حد توان خویش برای هنرمندان عزیز و جامعه هنری قدیمی برداریم. در این روزگار و تکنیای بی‌سابقه گذران زندگی، جاخلی دادن و بسته نگه‌داشتن در گالری ظلم مضاعف به هنرمندان است؛ «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند» و برای تحقق این شعار جهانی ایرانی پیش‌قدم باشیم.
گالری ترانه باران با نام پروردگار جان و خرد با چنین نگاهی با برپایی نمایشگاهی از یک زن هنرمند شایسته خلاق ستایش‌شده، بانو طاهره الله‌دادیان از ۲۳ دی ۱۴۰۱ فعالیت خویش را از سر گرفت و خواهان دست همراهی همه هنرمندان عزیز، همکاران گرانقدر، مجموعه‌داران ارجمند و همه حمایت‌کنندگان و دوستداران سخاوتمند هنر ایران‌زمین است. با افتخار شما را چشم در راهیم...».
نمایشگاه «موج‌های خفته» به مدت یک هفته در گالری ترانه باران دایر خواهد بود.

«زان آگوست دومینیک انگر» سرآغاز راه چه هنرمندانی شد

نوکلایسیسم یک نکرش زیباشناختی مبتنی بر هنر یونان و رم باستان است. این سبک بیانگر اعتدال و تفکر منطقی اما در ایده‌ای جدیدتر و سیاسی‌تر است. هرچند «نوکلایسیسم» سبکی است که بعدتر به وجود آمده، اما از دوران باستان الهام گرفته است. «زان آگوست دومینیک انگر»، نقاش سبک «نوکلایسیسم» است. این نقاش تحت تأثیر هنر سنتی و آکادمیک قرار داشت. بزرگ‌ترین میراث او نقاشی‌ها و طراحی‌هایی در ژانر پرتره است. همچنین بیان شفاف از فرم و فضا او را تبدیل به هنرمندی کرد که بعدها نقاشان بزرگی مانند «پیکاسو» و «ماتیس» از آثارش تأثیر گرفتند. او از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۶ مجموعه‌ای از این پرتره‌ها را خلق کرد که از نظر تکنیک، زیبایی و ظرافت در سطح بسیار بالایی قرار دارند. در شیوه «امپرسیونیسم» تأکید بر احساس و ادراک لحظه‌ای هنرمند است. این سبک با به تصویر کشیدن رویداد‌های تاریخی به وسیله ضربات آرام و سریع و همچنین با نقاشی صحنه‌های مدرن با رنگ‌های روشن و غلیظ. سبک نقاشی تاریخی پیش از خود را کنار گذاشت. برت موریسو از معدود نقاشان زن مشهور جنبش امپرسیونیست، محسوب می‌شود. او به‌عنوان یک نقاش امپرسیونیست صحنه‌هایی را که خود در زندگی روزروزی‌ای با آن مواجه بود، به تصویر کشید که بیشتر شامل تصاویر خانوادگی، بچه‌ها، بانوان و گردش‌های آخر هفته است. همچنین او برای به تصویر کشیدن پیچیدگی و تجربیات درونی مدل‌هایش استعداد خارق‌العاده‌ای داشت و معمولا آنها را در شرایط لذت‌بردن از مواهب زندگی می‌کشید.

